

# نایبند:

## نخستین پارک حفاظت شده دریایی

دکتر اسماعیل کهرم

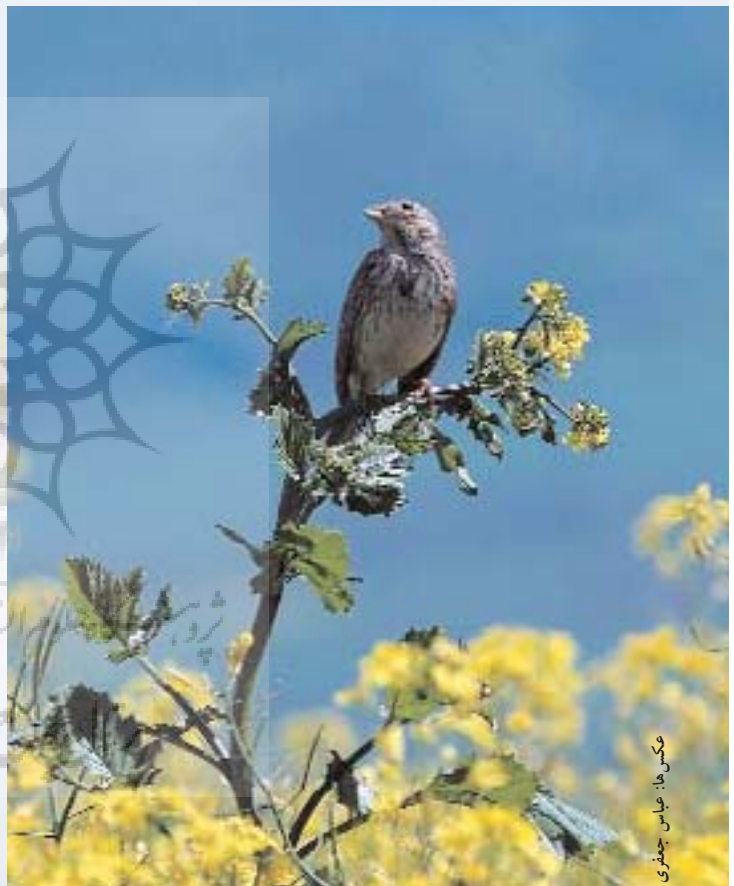
شد. وقتی که هواپیما فرود آمد با باز شدن در، هوای گرم و نمناک دریایی ما را در برگرفت و خوش آمد گفت. خدایا حدود یک ساعت و چند دقیقه از تهران شلوغ پرواز می کنی و در این بهشت فرود می آیی. این یک گوشه از گستردگی و گوناگونی ایران زیبا است. بچه های بوشهر در فرودگاه بودند. به راه افتادیم. پرند شناس باید کجا به دنبال کار برود؟ غیر از طبیعت و بیابان که ایران بهترین شان را دارد. پهناور، زیبا، رنگارنگ و دلبر آدم های بیابانی چون من که در شهرها موقتی و از سر اجبار زندگی می کنند. پس از حدود نیم ساعت در دل دشت بودیم و فضای پهناور تا افق به چشم می آمد. دشت های ایران مانند دشت های افریقا پهناور و پردامنه است و انسان خود را در بی کرائگی حس می کند. پس از مدتی از دور یکی دو نفر را دیدیم. به سوی شان رفتیم. بله کومه زده بودند.

استان بوشهر از دیرباز محل گذر و مهاجرت پرندگان شکاری بوده است. این جانداران را بر اساس روش قدیمی می گرفتند. تعلیم می دادند و به وسیله شکار تبدیل می کردند. به یاد آوریم روزگاری را که نه تفنگی بود و نه دوربینی که بتوان از آن برای شکارهای دور دست استفاده کرد. در آن روزها، نیاکان ما یاد گرفته بودند که انواع جانوران را برای شکار کردن تربیت کنند. گرگ ها را حدود ۷۰۰۰ سال پیش به همین منظور تربیت می کردند در این مدت حدود ۳۰۰ نوع سگ را از گرگ های اولیه پرورش داده ایم که هیچ کدام آنها در طبیعت وجود نداشته اند. همچنین یوزپلنگ که ایرانیان، مصریان و هندیان پد طولانی در تربیت این گربه سریع داشته اند و بالاخره بازهای شکاری که برای شکار مرغان هوایی و پستانداران زمینی به کار می رفتند و هم اکنون نیز به کار می روند. البته در برخی جاها از این شکارها به منظور ارتقا استفاده می گردد مانند دشت های ترکمنستان و قزاقستان. ولی هدف از گرفتار کردن پرندگان شکاری بخصوص طرلان و بالابان در دشت های استان بوشهر، استفاده از این پرندگان برای ورزش قوشبازی است. می گویند این ورزش ریشه در چین و ماچین دارد و در ایران هم ریشه ای بس قدیمی دارد. مهارت کسانی که این قوش های بلند پرواز را اسیر می کنند به راستی اعجاب انگیز است. اینان با ابزارهای ابتدایی که ذکر آن ناکردن اولی تر است پرنده را از ۱۰۰۰ متری به سوی زمین می کشند و به دام می اندازند.

این حیوان را سپس به راه های مختلف به کشورهای خلیج فارس قاچاق می نمایند و تا ۲۰۰۰ دلار برای هر بهله لاز علاقه مندان این ورزش مزد دریافت می کنند! مراحل تربیت بسیار خشن است و مستلزم دوختن چشم حیوان و نگهداری در تاریکی برای مدت های دراز است. در نهایت برای چند صباحی این پرنده دست آموز قوشبازان خواهد شد. به کومه رسیدیم دو نفر در آن مخفی شده بودند. بچه ها دوبله قوش را پیدا کردند. باید صورت جلسه می شد و به دادگاه می رفت. با بچه ها به طرف چشمه "بیدخون" حرکت کردیم. این چشمه آب شیرین و گوارا را از دل سنگ در داخل کوه بیرون می ریزد. آب این چشمه را با لوله ای لاستیکی به آب انباری می برند. لوله کهنه و فرسوده است و در طول ۳۰۰ متری آن چندین سوراخ و درز و شکاف وجود دارد. از همین درزها آب شیرین گوارا روی زمین می چکد و در طول مسیر لوله، نوار باریکی از انواع گیاهان رسته است. آرزو کردم که ای کاش این لوله ها را هیچگاه تعمیر و تعویض نکنند.

به یاد داستان پیرزنی افتادم که سالیان سال برای آوردن آب چشمه از دو کوزه استفاده می کرد یکی سالم و دیگر ترک دار که نیمی از آب را تا پیرزن به خانه برسد از دست می داد. روزی نوه پیرزن از او خواست که کوزه ناقص را عوض کند و زحماتش به هدر نرود.

در سفرهای هوایی دوست دارم که کنار پنجره بنشینم تا پایین را ببینم. دیدی که هواپیما از بلندی های گوناگون برای ما فراهم می کند بسیار فراگیر است و تا افق را می توان به چشم دید. در آسمان زیبا و پهناور کشور عزیزمان این لذت چند برابر می شود. برفراز پهنه ای بروهت مانند پرواز می کنی و ناگهان با پیدا شدن رودخانه ای همه چیز دگرگون می شود. رنگ سبز در آن زمینه پهناور کرم رنگ چشم را می نوازد. آب با خود سبزی و برکت می آورد و در راستای آن آبادی ها و زمین های خوش رنگ کشاورزی مانند زمرد



عکس ها: عباس جعفری

می درخشند. گوناگونی اقلیمی بی همای ایران را از آن بالاها بهتر می توان دید. این بار رهسپار بوشهر بودم. خوشی پرواز به سوی بوشهر آن است که در نزدیکی مقصد، هواپیما چرخش بر کرانه خلیج فارس می زند و اگر بخت یار باشد یکی دو نهنگ را در آب می بینی یا دست کم دسته های دلفین را به چشم می بینی که گاه از آب بیرون می پرند و تن شان از آن بالا می درخشند.

این خلیج فارس چه سفره پر نعمتی که برای ما آدمیان نگسترده است و راستی در آینده (۲۰ هزار سال بعد) که ایرانی ها از این نعمت محروم اند چگونه زندگی خواهند کرد؟ برپایه ی پیش بینی های علمی خلیج فارس عزیز و زیبا پس از این مدت خشک خواهد

پیرزن گل‌هایی را که روی میز بودند نشان نوه خود داد و گفت این گل‌ها در طرف چپ راه من به خانه می‌روند. کوزه ترک‌دار آنها را آب می‌دهد. کوزه بدون ترک و به اصطلاح کامل هیچ آبی برای گیاهان نمی‌ریزد! بنابراین گاهی کمبودها نیز موجب بخشندگی و برکت است! اگر لوله تعمیر شود، تمام گیاهان آن نوار خشک خواهند شد. عجب طبیعت قدرشناسی است. چند قطره آب و آبیاری بدون عمد هم بی‌جرا نمی‌ماند!

هر درخت گل که زینت خانه‌ای است

خود معاد و خود جزای دانه‌ای است

در ساحل "بیدخون" آخرین بازمانده‌های درخت با ارزش حراراً می‌بینیم. در دل آب برگ‌های سبز خود را به هوا فرستاده. این آخرین پیشروی حراراً به طرف غرب است. از این نقطه به بعد به طرف غرب ایران حراراً را نداریم! "لینه" گیاه‌شناس سوئدی که طبقه‌بندی گیاهان را مدیون او هستیم و نام "Linus" بر روی بسیاری از گیاهان نهاده شده، با علم به این موضوع و با قدرشناسی از "ابن سینا" دانشمند معروف ایرانی نام حراراً را با نام مبارک ابن سینا بنا نهاد. و این گیاه شورپسند را *Avecina marina* نامید! ابن سینای دریایی! به راستی که نام این دانشمند ایرانی برویچر را پیموده و در جهان ماندگار شده است. بر سر راه بوشهر به شهر "دلوار" می‌رسیم. عجب شهری، عجب مردمی و عجب قلعه‌ای؟! منزل رئیسعلی خان را با اسباب آن حفظ کرده‌اند. از نواده‌های عمومی ایشان در این خانه راهنماها را تعلیم می‌دهد. با گفتار نغز در مورد عمومی بزرگ خود صحبت می‌کند و نوه دختری رئیسعلی خان که اکنون جوان رعنائی شده از نیای خود می‌گوید. رئیسعلی خان مایه غرور و مباهات دلوار، بوشهر، خطه جنوب و همه ایران است! وقتی به بوشهر و دلوار و خانه‌ی خان می‌روی، حضور او را حس می‌کنی. گوئی مواظب ما است و گوشزد می‌کند که یک قدم از انسانیت و میهن خواهی منحرف نشویم. مکتب خان دلوار هنوز دایر است. این مکتب تعطیل بردار نیست. یکی دو روز بعد با هم به دل طبیعت بازگشتیم.

مناطق زیادی بودند که از میان آن‌ها انتخاب کنیم: حله ۴۴۷۸۳ هکتار و مند ۵۳۷۰۵ هکتار. مناطق حفاظت شده و پارک ملی نایبند. به نایبند رفتیم. یک پارک ملی که نخستین پارک دریایی ایران است و در سال ۱۳۸۳ با این نام تأسیس شد. این پارک حدود ۴۹۸۱۵ هکتار وسعت دارد و در نزدیکی "رویش هندسی سیمان سنگ" یعنی عسلویه قرار دارد! عجب همسایه‌ای. یکی میل به طبیعت دارد و میل دارد که در دامان پر مهر طبیعت باقی بماند و دیگری؟ موضوع دست ما و با اشتیهای همه چیز و همه جا! صنعت، اقتصاد، پیشرفت، سرمایه، سود، توسعه، ایجاد شغل...

ولی نمی‌توان این دو را با هم داشت؟ چرا دیگران سعی کرده‌اند و عملی شده. تنها کافی است سهمی برای طبیعت کنار بگذاریم و همه چیز را فدای توسعه نکنیم. در حال عبور از جاده اختصاصی نایبند بودیم که یکی از بچه‌ها فریاد زد: "جیبیر". این یکی از پسر عموهای آهو است. خیلی شبیه آهو که تفاوت کمی در شکل شاخ و غده زیر گردن دارد. تفاوت تنها این نیست. آهو معمولاً به سبزی دلستگی دارد و هر جا کرت و درخت کاری و سبزیکاری است دیده می‌شود ولی جیبیر! در مناطقی زندگی می‌کند که انسان تعجب می‌کند که این حیوان اساساً از چه تغذیه می‌کند. کمترین نیاز را به آب و غذا دارد و به همین دلیل در شرایط خشک و داغ و به اصطلاح برهوت زندگی می‌کند. کم توقع بودن این محاسن را هم دارد. گیاهانی هم که توقع خود را از محیط کاهش داده‌اند در شرایط استثنایی زندگی می‌کنند که کمتر گیاه دیگری در آن شرایط می‌تواند زندگی کند. همین حراراً و یا اورس را در نظر بگیرد!

کمی کنار تر یک خانواده ۶ راسی گراز در حال چرایی بود و با دیدن ما پا به فرار گذاشت. مادر در جلو، ۴ بچه پشت سر او و بالاخره پدر خانواده که مرتب برمی‌گشت و موقعیت ما را ارزیابی می‌کرد! این یکی برخلاف "جیبیر" از محیط توقع زیادی دارد. ولی مهم آن است که در نایبند این دو در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند! از دور پستاندار دیگری را می‌بینیم. با دوربین او را متفاوت زیستگاه و غذا تهیه کند! از دور پستاندار دیگری را می‌بینیم. با دوربین او را می‌پاییم گرگی است که سر را زیر انداخته و با آهنگی یکنواخت از ما دور می‌شود. گرگ‌های نقاط گوناگون ایران با هم از نظر جثه، رنگ و میزان موی بدن متفاوت‌اند. گرگ‌های این ناحیه پرز و پشم کمتری دارند. طبیعی است در این هوای بهشتی نیازی به جثه بزرگ‌تر و لباس ضخیم ندارند! چثه بزرگ موجب حفظ دمای بدن می‌گردد! به ساحل و لب آب می‌رسیم، عجب دنیایی است اینجا! همیشه در مجاورت دو نوع زیست بوم، تنوع جانوری بیداد می‌کند. آب، خاک و هوا. بنابراین انواع موجودات در

لایه‌ی پرتنوع محیط زیست غذای خود را می‌یابند. پرندگان غالبند. پلیکان‌ها، هوبره، حواصیل‌ها، عقاب‌ها و حتی مارها زندگی را در این ساحل جشن گرفته‌اند. داخل آب در ژرفای کم انواع موجودات را می‌بینید. ماهی‌های سنگسر، سرخو، شبه شوریده وول می‌خورند. تازه این پارک دریایی آب شیرین ندارد! جانوران خود را با آب شور وفق داده‌اند. آب مورد نیاز بدن را از گیاهان سبز تامین می‌کنند و گوشت خوران مانند گرگ هم از خون طعمه خود! طبیعت راه خود را می‌داند.

خرچنگ‌ها به محض احساس خطر به سوراخ‌های خود می‌روند و بعد شاخک‌های خود را آهسته بیرون می‌آورند. چند بار پا را به زمین کوبیدم خرچنگ‌ها ناپدید شدند و باز هم سر برآوردند.

فکر کردم در مقابل تهدیدهای جدی اینها چقدر مقاومت دارند؟ در مقابل آلودگی‌های نفتی تاسیسات گوناگون. در زمایش‌های نظامی هم می‌توانند سر خود را از سوراخ‌هایشان درآورند؟ این همه موجودات خلیج نایبند که ما به جان آنها تاخته‌ایم و مثل تار عنکبوت مرا و ما را مات و مبهوت کرده‌اند. تا کی و تا چند می‌تواند با ما باشند؟ خرچنگ‌های خلیج نایبند اگر ناپدید شوند نوبت سلیم خرچنگ‌خوار خواهد رسید و بعد هر کدام از این تار و پودها که حیات را ساخته‌اند در سراسیمه‌ی انقراض خواهند افتاد.

به هنگام بازگشت وقتی که هواپیما باز هم روی آب‌های آبی خلیج فارس چرخ می‌زد



جیبیر در منطقه حفاظت شدن نایبند

با خود فکر کردم راستی پارک دریایی نایبند چه بختی برای بقاء دارد؟ آیا فرزندان ما هم آنها را خواهند دید؟ هجوم انواع ساختارها و عملیات مخرب بختی برای نایبند باقی می‌گذارد؟ با چه بودجه‌ای و با چه نگرانی به حفظ خلیج نایبند کمر بسته‌ایم؟ یادم آمد وقتی که قاچاقچیان پرندگان شکاری دستگیر شدند در راه بازگشت من گفتم قیمت هر کدام از این بازها آن طرف آب ۲۰۰۰۰ دلار است. احتشامی گفت آقا ۲۰۰۰۰ دلار به پول خودمان چقدر می‌شود؟ گفتم حدود ۲۰ میلیون تومان او خندید و گفت ۱۰۰ ماه حقوق ما!!